

روستا در ادبیات داستانی ایران به چه شکل بازنمایی شده است

کلمات کاهگلی

میزان نوشتن در فضای روستا با آن مولفه‌ها و کارکردها کاهش چشمگیری پیدا کرد و جای آن را ادبیات سانتی‌مانتال روستایی گرفت که روستا منبع مرور خاطرات رنگی بود و دیگر خبری از آن رنج و ستم و محرومیت نبود؛ مگر گروه معدودی که از روستا نوشتند و تصویری مشابه همان چیزی که در سال‌های پیش از انقلاب رایج بود را بازتاب دادند که باید گفت چیزی بر این ادبیات افزوده نشد. در واقع روستایی نویسی دیگر سبکی رایج و مرسوم نبود و ادبیات آپارتمانی تبدیل به موقعیت تازه‌ای برای نوشتن شد؛ ادبیاتی که دشواری‌های تجربه کردن را نداشت و از داخل آپارتمان‌های در بسته و ایزوله می‌شد اصطلاحاً داستان نوشت و حرف زد. داستان‌هایی که دیگر زندگی در آنها جایی نداشت و فضاهای ذهنی نرزیسته جای تجربه نویسنده را اشغال کرد.

این فضا (آپارتمانی نویسی) تا آنجا ادامه داشت که گروهی از طلبه‌های داستان‌نویس که از سفرهای تبلیغی به روستاها باز می‌گشتند راوی زندگی روستایی در سال‌های پس از انقلاب شدند. ناگفته نماند که نویسندگانی از جریان انقلاب در سال‌های پس از انقلاب سعی کردند جریان روستایی نویسی را زنده نگه دارند ولی در عمل موفق نبودند و نویسنده‌های جوان‌تر نیز به جریان رایج ادبیات گرایش پیدا کردند. البته ادبیات ایران متأثر از فضاهای ادبیات جهانی بوده و در ادبیات جهان نیز ادبیات روستایی در سال‌هایی تبدیل به ادبیاتی خاطره‌باز شده بود.

اما امروز هم می‌توان آثاری را به عنوان ادبیات روستایی مطلوب که در این روزگار بتوان به آن رجوع کرد، اسم برد. آثاری که در آنها روستا بستر تحولاتی است که در ساخت جامعه موثر است.

در این گزارش چند اثری را که در این فضا می‌توان به آنها رجوع کرد و با مرورشان گذری بر روند ادبیات روستایی طی سال‌های مختلف داشت با هم مرور کرده‌ایم، کتاب‌هایی که نماینده نسل و گروهی هستند.

تصویری که هر یک از ما از روستا و زندگی روستایی داریم اغلب همراه با خاطرات خوشی از روزگار کودکی است که البته این دسته از خاطرات مختص کسانی است که در شهر زندگی می‌کردند و در روزهای معدودی راهی روستا می‌شدند تا ضمن دیدار با اقوام از آب و هوای آن مناطق نیز استفاده کنند. اما گروه دیگری نیز هستند که خاطرات روستا برایشان همراه با رنج و سختی کار در کودکی برای ارباب و محرومیت‌های ناشی از زیردست بودن است. محرومیت‌هایی که از سوی ارباب به رعیت تحمیل می‌شد و رعیت از ترس ارباب جرات اعتراض و مخالفت در خود نمی‌دید. به همین علت روستا و خاطراتش همیشه یک شکل و یک رنگ نیست.

روستا از دیرباز محلی بوده که کانون تولید و حرکت بوده است. مردمی که دستشان روی زانوان خود بوده و چشم به آسمان داشته‌اند و چرخ‌های تولید را می‌چرخانند و بخشی از نیاز شهر و مردمان شهری را نیز تامین می‌کردند. در فرهنگی دینی نیز روستا در برابر شهر تعابیر جالبی دارد که در برخی مواقع نماد خیر و صلاح معرفی شده در حالی که شهرها خاستگاه شریوده‌اند. در سال‌هایی که ادبیات چپ در کشور رواج داشت ادبیات روستایی به عنوان نماد مبارزه با ظلم مطرح شده بود و نویسندگان مختلفی سعی می‌کردند در این فضا داستان بنویسند و خود را مدافع مظلومان و در مسیر مبارزه با ظالم قرار دهند. ادبیاتی که مولفه‌های مختلفی همچون قرار دادن ارباب و رعیت یا رعیت‌ها در برابر هم به عنوان دو سر یک قطب که اولی حمایت‌های نیروهای نظامی و اداری وابسته به قدرت و دومی حمایت معنوی مردمی را داشت، در فضای داستان‌نویسی رواج داشت.

با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، نوشتن در این فضا کم‌رنگ شد و ادبیات سمت و سوی دیگری پیدا کرد و

یونس فردوس

نویسنده

آداب و رسوم روستا

علی‌آرمین از آن دسته طلبه‌هایی است که دستی بر داستان‌نویستن دارد و تاکنون داستان‌های مختلفی را نوشته که هرکدام حال و هوایی دارد که نشان از جهان‌های مختلفی که نویسنده در آنها تنفس کرده دارد. اما «به نام یونس» رمانی است با تم تبلیغی که شخصیت اصلی آن طلبه‌ای است که برای تبلیغ به روستایی می‌رود. اتفاقاتی که در این اثر شخصیت با آنها روبه‌رو می‌شود، آنقدر کشش دارد که خواننده را دنبال خود وارد کتاب کند. به همین دلیل اگر به یک قصه در دل روستایی که برف آن را سفیدپوش کرده و شخصیت‌هایی که هیچ‌کدام سر همراهی با شخصیت طلبه قصه ندارند علاقه دارید، این کتاب شما را راضی خواهد کرد. روستایی که آداب و رسوم روستایی در آن برجسته است، مردم تحت تأثیر این آداب و رسوم کارهایی می‌کنند که اتفاقات داستان را پیش می‌برد. آرمین در این داستان تلاش کرده از زاویه یک طلبه تصویری از زندگی روستایی را با مختصات خود و روش مواجهه اهالی روستا بایک فرد تازه وارد و البته مبلغی دینی را به

تصویر بکشد و نشان دهد زیست روستایی چه مختصاتی دارد. او روستایی مثالی را ساخته و عادات مرسوم در میان روستایی‌ها به خصوص توجه به خرافات را دستمایه روایت داستان‌ش کرده است. آرمین در این کتاب تلاش می‌کند نشان دهد راه مبارزه با این آداب و عادات از مسیر کار فرهنگی می‌گذرد.



آزاده مثل روستایی

«آتش بدون دود» از آن رمان‌هایی است که هرکسی خوانده دلش می‌خواهد یک مرتبه دیگر هم بخواند و آنهایی هم که نخوانده‌اند اغلب کنج‌کاوند یک مرتبه فرصتی پیدا کنند تا این اثر حجیم و بزرگ را بخوانند. نادر ابراهیمی در این رمان که بخشی از آن را قبل انقلاب نوشته و از روی آن فیلمنامه‌ای هم اقتباس کرده بود، روستایی را از روزهای اول شکل‌گیری، محور داستان‌ش قرار می‌دهد و خواننده را لحظه به لحظه در جریان شکل‌گیری روستا قرار می‌دهد و او را در جریان زندگی چند نسل از رهگذر روستا می‌گذارد. نادر ابراهیمی در این اثر که معروف‌ترین اثرش نیز محسوب می‌شود تصویری از زندگی روستایی، همراه با صداقت و صفای برآمده از طبیعت که در نهاد هر انسانی وجود دارد را به خوبی نشان می‌دهد. سادگی در داستان‌های روستایی مساوی با نادانی نیست در حالی که برخی سادگی را مساوی با نادانی فرد روستایی گرفته‌اند ولی ابراهیمی وقتی تصویر سادگی را به نمایش در می‌آورد آزادی و صمیمیت را در ذهن برجسته می‌کند. ابراهیمی از مبارزه عوامل مختلف در روستا و همچنین دوگانه شهر و روستا نیز غافل نبوده و حتی این نکته را از زبان شخصیت‌های داستان‌ش بازگو می‌کند که شهری دنبال شر می‌گردد. «آتش بدون دود» را باید روایتی از چند نسل در دل روستا دانست.



روستایی علیه طبقه ارباب

امیرحسین فردی در این داستان که در بهار سال ۱۳۵۸ آغاز می‌شود به روستایی به نام سیاه چمن می‌رود. روستایی در جنوب کهنوج که در آن به دستور ارباب روستا، چرانیدن گوسفندان در سیاه چمن ممنوع می‌شود و گوسفندان خانواده خیرمحمد در این میان یکی یکی تلف می‌شوند. این ماجرا درگیری‌هایی را میان پسران خیرمحمد و ارباب روستا به وجود می‌آورد. نویسنده در این داستان با جزئیات تمام، زندگی سخت روستانشینان و ظلم اربابان را به آنها به تصویر می‌کشد و البته در کنار آن از توصیف زیبایی‌های طبیعت این منطقه غافل نمی‌شود. رمان او لحنی زیبا و بیانی روان دارد و بدون کمک‌گرفتن از بازی‌های فرمی و یا داشتن ساختار پیچیده، ما را با فرازو فرود داستان همراه می‌سازد. فردی که از پیشگامان داستان‌نویسی پس از انقلاب است در این داستان بلند تلاش می‌کند روایتی از ظلم ارباب‌ها بر روستانشینان ارائه کند که با حمایت دستگاه‌های حکومت امری عادی بوده و کسی در خود یارای اعتراض به آنها نداشت. این رمان را باید روایتی از یک انقلاب دانست، انقلابی که در آن مردم علیه طبقه‌ای شوریدند؛ «سیاه چمن» تنها انقلاب آدم‌ها نیست، انقلاب دره‌ها و کوه‌هایی است که صدای پای گله‌های مردمان روستا را انتظار می‌کشیدند و سیستم ناعادلانه و ستمگرانه ارباب و رعیتی، هوای پاکشان را آلوده کرده بود.

